

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَائِسُ»

الكافي، جلد ۱، صفحه ۲۶

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظائفی هستند که دختری و سرانجام، نسل، باید آنها را هرگز فراموش نکنند.

عنوان:

مدرنیسم

شناسنامه مطلب	
b-270-4	کد مطلب
بصیرتی / مباحث آموزشی / گام اول: اطلاعات سیاسی / مقدماتی	رده
مدرنیسم، مدرن، نوگرایی، کلیسا، لیبرالیسم	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

تعریف لغوی

به معنای به روز بودن، امروزی بودن، معاصر بودن و به آخرین مدها و مدل‌ها توجه کردن.

تعریف اصطلاحی

در اصطلاح به اندیشه‌ها و شیوه‌هایی از زندگی یا سامان اجتماعی مربوط می‌شود که جایگزین اندیشه‌ها و شیوه‌های سنتی گردیده و همه جوانب زندگی، اعم از فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. در واقع می‌توان گفت که مدرنیسم عبارت است از فرهنگ و فلسفه تمدن مدرن.

زمینه‌های اجتماعی و فکری و فلسفی مدرنیسم

می‌توان تمامی حوادث و دگرگونی‌هایی را که بستر ساز این پدیده به حساب می‌آیند در چهار رویداد و مقطع مهم گنجانند:

۱) عصر نوزایی (رنسانس - قرن چهاردهم تا شانزدهم)

عصر مدرن را می‌توان از جهتی مولود دوره رنسانس دانست. رفتار افتضاح آمیز پاپ‌ها و اصحاب کلیسا در ایتالیا آبرویی برای کلیسا به جای نگذاشت. در واقع تاکید بر آخرت‌گرایی دیگر توانایی خرسند ساختن روح و ذهن مردم را از دست داده بود و جامعه نیاز به فرهنگی نو و دنیا ساز داشت. این دوره مجموعه‌ای از دگرگونی‌هایی بود که در مقابل قرون وسطا پدید آمده بودند.

۲) جنبش اصلاح دینی (رفرماسیون - قرن شانزدهم)

این جنبش و نواندیشی دینی به هدف پیرایش و تسویه کلیسای مسیحیت به لحاظ اقتصادی، اخلاقی، معنوی، آیینی و رفتاری آغاز شد و به تاسیس مذهب «پروتستانیسیم» انجامید.

۳) جنبش و دوره روشنگری (عصر خرد - از اواخر قرن هفدهم و قرن هجدهم)

نهضت روشنگری و تحولات چشمگیر علمی، فکری و فلسفی آن دوره، بر مبنای دو اصل «خردگرایی» و «پیشرفت باوری» مهم‌ترین مقطع در صورت بندی و شکل‌گیری مدرنیته است بلکه سرآغاز رسمی و آشکار مدرنیته باید دانست.

ایمان به خرد، تلاش برای آزادی (لیبرالیسم)، اعتقاد به خودمختاری انسان، مخالفت با کلیسا، جداانگاری دین از سیاست، اهتمام فراوان به دانش تجربی، عقل‌گرایی و از این دست مفاهیم از ویژگی‌های دوره روشنگری شمرده می‌شوند.

۴) انقلاب صنعتی

تحولات صنعتی از نیمه دوم قرن هجدهم از انگلستان آغاز شد و تا نیمه قرن نوزدهم استمرار داشت. ویژگی شاخص این تحول، جایگزینی ماشین با قدرت مکانیکی به جای نیروی مستقیم انسانی، تمرکز صنعت در تاسیسات و کارخانه‌های عظیم، و گذر از جامعه ایستای کشاورزی و تجاری به جامعه صنعتی مدرن است.

مبانی فکری

۱. غلبه اندیشه‌های انسان‌محور (اومانیزم)
۲. از میان رفتن تدریجی و مقابله با نظام‌ها و نگرش‌های سنتی
۳. آزادی خواهی و آزاد اندیشی مبنی بر فرد‌گرایی (لیبرالیسم)
۴. جدایی نهادهای سیاسی اجتماعی از مذهب (سکولاریسم)
۵. تکیه عمده بر روش‌شناسی تجربی و حسی
۶. پوزیتیویسم (فکر قاطع علمی) به عنوان متدلوژی و روش‌شناسی بنیادین علم مدرن

امواج و مراحل مدرنیته

۱) موج اول مدرنیته (مدرنیته لیبرالی)

این موج از ابتدا تا پایان قرن نوزدهم را در بر می‌گیرد. فراز اقتدار و غرور مدرنیته در این مرحله دوره روشنگری است. طرح مدرنیته اولیه از جمله عبارت است از: انسان‌گرایی، عقل‌گرایی، فردگرایی،

عقیده به سوژه بودن انسان، پافشاری بر آزادی و تاکید بر دولت حداقلی و... که همه اینها تحت یک مولفه کلی یعنی لیبرالیسم کلاسیک خلاصه می شوند.

(۲) موج دوم مدرنیته (مدرنیته نظام مند یا سازمان یافته)

این دوره از آستانه قرن بیستم تا حدود دهه هفتاد این قرن را شامل می شود. در این دوره عملاً عنصر انضباط و قدرت، جانشین عنصر آزادی می شود. قدرت و سازمان و انتظام تمامی عرصه ها و زوایای زندگی فردی و سیاسی و اجتماعی را دربر می گیرد.

از جمله دستاورد های این دوره به طور خلاصه عبارتند از: سرمایه داری سازمان یافته و دخالت و سیطره دولت در کنشهای اقتصادی، بروز دولت رفاهی و به طور کلی تبدیل شدن لیبرالیسم کلاسیک به لیبرال دموکراسی، ظهور هویت های ملی (ناسیونالیسم) و در پی آن تفرقه های قومی و طبقاتی و نژادی و در نتیجه ستیزه های نژادی و جنگ های جهانی و بروز فاشیسم، ساخت گرایی و انسجام سیستمی و پدید آمدن دولتی فعال و جامعه ای منفعل و توده ای (یعنی جامعه ای که افراد آن منزوی و گسیخته می شوند)، رشد فزاینده علوم اجتماعی؛ زیرا اقتدار دولت محتاج شناخت فرد و جامعه بود.

(۳) موج سوم مدرنیته (مدرنیته بی انتظام یا بی سازمان)

امروزه موج سوم، پیام آور تنوع گرایی، پراکندگی، بی مرکزی، فردی شدن (شکستن هویت های جمعی) در عین جهانی شدن (تنوع فرهنگ ها)، نسبییت گرایی و ...

از نظر اقتصادی در این دوره بین المللی شدن و جهانی شدن سرمایه ها، امکان کنترل و دخالت دولت ها را می کاهد و باعث ضعف دولت ها می شود.

از نظر علمی هم، نظریه های جهان شمول قبلی تحت فشار شک گرایی و بحران قرار می گیرند.

بیانات امام خامنه‌ای (حفظه الله):

«آن روزی هم که به اصطلاح موج مدرنیته را وارد این منطقه کردند، در واقع باید گفت فاضلابهای مدرنیته را به این منطقه فرستادند! علم و ابتکار و اختراعات جدید و پیشرفت فکری و دانشگاههای پیشرو را که به کشورهای الجزایر و مصر و عراق و بقیه مناطق تحت استعمار نیاوردند. اول چیزی که آوردند، ابتدال فرهنگی، کشف حجاب و کالاهای مصرفی پس مانده بود؛ یا حداکثر نظامهای نسخ شده درجه دو و سه آموزش و پرورش خود را آوردند؛ یعنی مردم را از همه جهت تحقیر کردند.»^۱

«آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمیبرد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود. چپ و راست مدرنیته از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن، هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند.»^۲

«اگر شما به بلندگویان تمدن کنونی غرب مراجعه کنید، آنها خواهند گفت تمدن مادی غرب ابدی و تغییرناپذیر است. از اوایلی که این تمدن اوج گرفته بود - یعنی از قرن نوزدهم میلادی - بحث معارضه‌ی سنت و مدرنیته را مطرح کردند. یعنی همه‌ی آنچه که این تمدن تقدیم بشریت میکند، چیزهای مدرن و نو و تازه و اجتناب‌ناپذیر و جذاب و خواستنی است و هرچه در مقابل آن است، این سنت است، این منسوخ است، این قدیمی است، این زوال‌پذیر است. این بحث را شما امروز هم گاهی در برخی از محافل روشنفکری ما میبینید؛ اما این بحث نویی نیست؛ این بحث قرن نوزدهمی دنیای غرب است که ادامه پیدا کرده است؛ با این هدف که تمدن غرب در راه خود، همه‌ی فرهنگها را، همه‌ی تمدنها را، همه‌ی زیرساختهای مدنی را، همه‌ی روابط انسانی و اجتماعی را، همه‌ی آن چیزی را که تمدن غرب آن را

۱ - دیدار جوانان اصفهان ۱۳۸۰/۰۸/۱۲

۲ - بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

نمیپسندد، از سر راه خود بردارد و حاکمیت مطلق خود را با پشتوانه‌ی قدرت مادی و سرمایه‌داری از یک سو، قدرت نظامی و سیاسی از یک سو، قدرت رسانه‌یی از یک سو، ابدی کند.^۱